

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با

وضعیت اشتغال و اقامت

سید احمد فیروزآبادی*، علیرضا صادقی**

چکیده: مقاله‌ی حاضر به مطالعه وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی برحسب متغیرها و مؤلفه‌های طرد اجتماعی می‌پردازد. سؤال‌های اصلی تحقیق این است که آیا وضعیت طرد اجتماعی در میان گروه‌های متفاوت زنان و به‌طور خاص؛ زنان شاغل - غیرشاغل و بومی - مهاجر، از الگویی متفاوت پیروی می‌کند؟ آیا زنان توانسته‌اند از طریق فعالیت اقتصادی بیرون از خانه به شبکه‌ی بین‌گروهی بپیوندند و حمایت دریافت کنند؟ آیا فقر و طرد اجتماعی، پدیده‌هایی مشابه هستند و در زندگی زنان فقیر با هم به وقوع می‌پیوندند؟ در این تحقیق با بهره‌گیری از روش کمی، تفاوت میزان طرد در میان گروه‌های زنان بر حسب اشتغال و نوع اقامت مورد سنجش قرار می‌گیرد و با به کارگیری روش کیفی نیز کوشش می‌شود درکی عمیق‌تر از تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در این رابطه به‌دست آید. نتایج مقایسه‌ی وضعیت طرد اجتماعی در میان دو گروه زنان بومی و مهاجر حاکی از آن است که زنان فقیر، از نظر حمایتی از شبکه‌ی درون‌گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی، مشارکتی فعال‌تر نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. همچنین، زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل، از شبکه‌ی حمایتی بین‌گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آن‌ها فراهم کرده است.

واژه‌های کلیدی: طرد اجتماعی، فقر، زنان سرپرست خانوار، روستا، بومی - مهاجر، شاغل - غیرشاغل.

مقدمه

زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که به‌علت موقعیت شکننده و آسیب‌پذیرشان در ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع، به‌خصوص کشورهای درحال توسعه، در کانون توجه محققان و برنامه‌ریزان در حوزه‌ی فقرپژوهی قرار گرفته‌اند. در دهه‌های اخیر، رویکردهای جنسیتی با ربط دادن مسئله‌ی

*afirouzabadi@ut.ac.ir

**alirezasadeghi58@gmail.com

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۰۳/۲۷

«جنسیت» به فقر و محرومیت، الگوها و ابعاد جدید محرومیت زنان را نشان داده و فقر به مراتب شدیدتر زنان را در مقایسه با مردان آشکار کرده‌اند به گونه‌ای که اکنون در تبیین مسئله‌ی زنان، مفاهیمی چون «جنسیتی شدن فقر» یا «زنانه شدن فقر» متداول شده است و علاوه بر متغیرها و شاخص‌های رایج نظیر تحصیلات، درآمد، مسکن، بعد خانوار و ... از شاخص جنسیت سرپرست خانوار نیز استفاده می‌کنند. طرفداران نظریه‌ی زنانه شدن فقر معتقدند که خانواده‌های زن سرپرست نه تنها در همه‌ی کشورهای جهان گسترش یافته‌اند، بلکه به طور فزاینده بر تعداد خانواده‌های زن سرپرست که در جمعیت کم‌درآمد قرار می‌گیرند افزوده می‌شود (شفر، ۱۹۹۰ به نقل از بختیاری و محبی، ۱۳۸۵).

در دهه‌های اخیر، افزایش فقر در میان خانوارهای زن سرپرست یکی از عوامل نابرابری توزیع درآمد در میان خانوارها محسوب می‌شود (پروین، ۱۳۷۲ و جعفری صمیمی، ۱۳۷۱ به نقل از کمالی، ۱۳۸۳) و درک این واقعیت که تعداد خانوارهای زن سرپرست رو به افزایش است، بر وخامت و پیچیدگی مسئله نیز می‌افزاید. بر اساس نتایج سرشماری کشور در سال ۱۳۷۵، ۹۱/۶۳ درصد از سرپرستان خانوار کل کشور را مردان و ۸/۳۷ درصد از سرپرستان خانوار را زنان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۸۵، نسبت سرپرستان خانوار زن با ۱/۱ درصد افزایش به ۹/۴۶ درصد و در مقابل، تعداد سرپرستان مرد خانوار با ۱/۰۹ درصد کاهش به ۹۰/۵۴ درصد رسید. زنان سرپرست خانوار علاوه بر این که به علت زن بودن بیشتر در معرض فقر قرار دارند، فقرشان صرفاً جنبه‌ی اقتصادی ندارد و محدود به منابع مادی نمی‌شود، بلکه جنبه‌های اجتماعی و روانی را نیز در بر می‌گیرد (شادی‌طلب و دیگران، ۱۳۸۴؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶) از همین رو، دیدگاه‌ها و رویکردهای جدیدتر به فقر، نظیر دیدگاه‌های قابلیت، توان‌مندسازی و طرد اجتماعی، زنان را صرفاً به لحاظ درآمدی فقیر نمی‌بینند، بلکه به ابعدی وسیع‌تر از زندگی زنان مانند توان‌مندی زنان برای حق انتخاب و کنترل بر زندگی، برابری فرصت‌ها، مشارکت در بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی و دریافت حمایت از شبکه‌های اجتماعی توجه می‌کنند. با وجود این، در فهم مسائل زنان و مهم‌تر از آن در تدوین سیاست‌های اجتماعی مرتبط با آن، باید توجه داشت که زنان جمعیتی همگن و واحد نیستند و در میان آن‌ها گروه‌های متکثر مانند زنان فقیر، زنان روستایی، اقلیت‌های قومی، مهاجران و زنان سرپرست خانوار وجود دارند که این گروه‌ها ضمن برخی هم‌پوشانی‌ها و داشتن مسائل اجتماعی مشترک، با معضلاتی خاص و متمایز نیز مواجه هستند. لذا در تحقیقات اجتماعی باید موقعیت زنان درباره‌ی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، مکانی و ... مطالعه شود.

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۹۵

در تحقیق حاضر تلاش کرده‌ایم با اتخاذ روی‌کرد جدید «طرد اجتماعی به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق»، وضعیت طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته‌ی امداد (ساکن در روستاهای دهستان ملارد از شهرستان شهریار) را مطالعه کنیم^۱. این گروه از زنان، علاوه بر فقر به‌علت سکونت در روستاهای یکی از شهرستان‌های مهاجرپذیر^۲ در حوزه‌ی کلان‌شهر تهران، در معرض اشکالی دیگر از محرومیت نظیر فقر و بی‌سوادی بین‌نسلی، ازهم‌گسیختگی پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی، بدنامی و شرم‌ساری اجتماعی، انزوای مکانی و اجتماعی، کاهش روابط اجتماعی و تضعیف مشارکت اجتماعی قرار دارند که مانع از ادغام آن‌ها در جریان اصلی زندگی اجتماعی می‌شود و می‌تواند به‌شکل محرومیت‌های طولانی‌مدت به نسل‌های بعدی نیز انتقال یابد و بازتولید شود (صادقی، ۱۳۸۸).

لذا، مطالعه و توصیف ابعاد طرد یا به‌عبارتی؛ محرومیت‌های غیردرآمدی زنان سرپرست خانوار به‌ویژه در ارتباط با وضعیت اشتغال و اقامت، هدف اصلی تحقیق است. سؤال‌های اصلی تحقیق این است که آیا وضعیت طرد اجتماعی در میان گروه‌های متفاوت زنان و به‌طور خاص زنان شاغل - غیرشاغل و بومی - مهاجر از الگوی متفاوتی پیروی می‌کند؟ آیا زنان توانسته‌اند از طریق فعالیت اقتصادی بیرون از خانه به شبکه بین‌گروهی بپیوندند و حمایت دریافت کنند؟ آیا فقر و طرد اجتماعی پدیده‌هایی مشابه هستند و در زندگی زنان با هم به وقوع می‌پیوندند؟

مبانی نظری

امروز، در محافل سیاست‌گذاری و آکادمیک این دیدگاه مطرح است که توجه صرف به درآمدها نمی‌تواند ابعاد مختلف فقر را از میان بردارد و اساساً موضوع فقر تنها به کمبود درآمد بازمی‌گردد، لذا اهمیت جنبه‌های غیردرآمدی فقر، بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است (سن، ۲۰۰۰ و ۱۳۸۵؛ محمودی و صمیمی‌فر،

^۱ در این تحقیق، عبارت زنان فقیر و زنان سرپرست خانوار با هم مترادف هستند و به‌جای هم به‌کار می‌روند.

^۲ رشد فزاینده‌ی جمعیت، به‌ویژه در روستاهای حاشیه‌ای و اقماری که ناشی از همین مهاجرت بی‌رویه بوده است، به نوبه‌ی خود مجموعه‌ای از تغییرات کالبدی، اقتصادی و اجتماعی مانند دگرگونی سیمای فیزیکی روستاها، تغییر کاربری اراضی کشاورزی، تغییر کارکرد روستاها در رابطه با حوزه‌ی عمل‌کردی شهر، کمبود خدمات و امکانات عمومی، ظهور ترکیب جمعیتی بومی-مهاجر، کاهش امنیت اجتماعی و ... را در پی داشته است به‌گونه‌ای که می‌توان از این روستاها به‌عنوان روستاهای درحال گذار یاد کرد.

۹۶ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

۱۳۸۴؛ برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۷). از همین رو، در سال‌های اخیر این گرایش وجود داشته است که از به‌کارگیری اصطلاحاتی مانند فقر و نابرابری اجتناب شود حال آن‌که صحبت در مورد «طرد اجتماعی» و «قابلیت‌های مردم فقیر» بیشتر رواج یافته است (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۸۲).

طرد اجتماعی فرایندی است که در نتیجه‌ی آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین از اجتماع، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند لذا به‌سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۱۳۶ و ۴۳۵). مفهوم طرد اجتماعی از فقر متمایز است و از تمرکز بر محرومیت درآمدی به مثابه علت حاشیه‌ای شدن افراد یا گروه‌های اجتماعی فراتر می‌رود؛ چراکه افراد می‌توانند فقیر باشند بی‌آن‌که از نظر اجتماعی مطرود باشند یا طرد شوند بی‌آن‌که فقیر باشند (نارایان، ۱۹۹۹).

طرد اجتماعی، بر حسب ناکامی، در یکی از چهار نظام زیر تعریف شده است: نظام دمکراتیک و قانونی که انسجام و یک‌پارچگی مدنی را تحقق می‌بخشد؛ نظام رفاهی که انسجام اجتماعی را پیش می‌برد؛ نظام خانواده و اجتماع محلی که انسجام بین‌فردی را محقق می‌سازد؛ بازار کار که یک‌پارچگی و ادغام اقتصادی را پیش می‌برد (فلوتن، ۲۰۰۶: ۵۶). بنابراین طرد اجتماعی پدیده‌ای چندوجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه‌ای متنوع از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم‌چون طرد از حقوق شهروندی (فلوتن، ۲۰۰۶)، طرد جنسیتی (نارایان و دیگران، ۲۰۰۰؛ سن، ۲۰۰۰)، طرد از بازار کار (فلوتن، ۲۰۰۶؛ هدی، ۱۹۹۷؛ سن، ۲۰۰۰؛ دی‌هان، ۱۹۹۹)، طرد از مشارکت در زندگی اجتماعی (دافی، ۱۹۹۵) و طرد از روابط و شبکه‌های اجتماعی (نارایان، ۱۹۹۹؛ فامی، ۲۰۰۳) دلالت دارد.

در بسیاری از تحقیقات، طرد از بازار کار در کانون توجه محققان بوده است و در تحلیل روابط علی میان حوزه‌های متنوع طرد نقش محوری دارد. طرد از بازار کار به‌ویژه بیکاری بلندمدت، علاوه بر فقر و ناامنی اقتصادی به طرق ذیل در ایجاد یا تشدید طرد اجتماعی عمل می‌کند: ۱- مشکلات روانی و جسمی: بیکاری می‌تواند باعث آشفتگی در زندگی، درد و رنج روانی و بیماری شود که به‌طور غیرمستقیم به طرد می‌انجامد (سن، ۲۰۰۰). ۲- فقدان روابط انسانی و اجتماعی: اشتغال، دایره‌ی شمول اجتماعی افراد را گسترش می‌دهد و آن‌ها را در زندگی اجتماعی درگیر می‌کند (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۲۲۴) حال آن‌که بیکاری و مشارکت نداشتن در زندگی شغلی سازمان یافته، امکان برقراری روابط اجتماعی در محل کار را از فرد می‌گیرد و بر پیوندهای اجتماعی و خانوادگی تأثیر منفی می‌گذارد و انسجام خانواده را سست می‌کند (سن، ۲۰۰۰). از این رو، به احتمال زیاد افراد بیکار بیش از افراد شاغل با خطر انزوا و طرد اجتماعی مواجه‌اند (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۹۷

۳- تضعیف انسجام اجتماعی: بیکاری بلندمدت به تضعیف برخی از ارزش‌های اجتماعی منجر می‌شود. افرادی که مدتی طولانی بیکار هستند نسبت به منصفانه و عادلانه بودن قوانین و ترتیبات اجتماعی بدبین می‌شوند و انسجام اجتماعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد؛ زیرا جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: اکثریتی که شغل مناسب دارند و اقلیت قابل توجهی که از کار مناسب، رفاه و حقوق انسانی محروم هستند. ۴- یاد نگرفتن مهارت و زبان‌های بلندمدت: افرادی که از بازار کار دور هستند، از فرصت «یادگیری در حین کار» محروم می‌مانند و مهارتی کسب نمی‌کنند. در نتیجه، به تدریج با از دست دادن اعتمادبه‌نفس و کاهش توانایی‌ها و قابلیت‌های شناختی‌شان، به علت فقدان مهارت از ورود به بازار کار باز می‌مانند (سن، ۲۰۰۰).

یکی از ابعاد مهم طرد اجتماعی، فقر شبکه‌ای^۳ یا سرمایه‌ی اجتماعی ضعیف است (پری، ۱۹۹۹؛ فلوتن، ۲۰۰۶) که افراد را از دریافت حمایت‌های اجتماعی و کمک‌های غیررسمی محروم می‌سازد. افراد شاغل و بیکار، هر یک به لحاظ نوع و ساختار، در شبکه‌های اجتماعی متفاوت به سر می‌برند که به نوبه‌ی خود تأثیری متفاوت در فراهم کردن فرصت‌ها و بهره‌مندی از آن می‌گذارد. فهم این‌که این شبکه‌ها چگونه عمل می‌کنند و چه کارکردی دارند، به شناخت بهتر ویژگی‌های متمایز مطرودان اجتماعی کمک می‌کند (پیرسون، ۲۰۰۲: ۱۳). شبکه‌های اجتماعی برحسب همگونی و شباهت و نیز کارکردشان به دو نوع: شبکه‌ی درون‌گروهی و بین‌گروهی تقسیم می‌شوند (بریگس، ۱۹۹۸ به نقل از فرلندر، ۲۰۰۷). پیوندهای درون‌گروهی عبارت است از ارتباطات میان مردمی که شبیه هم هستند، پیوندهای قوی دارند و با گذران معاش و حفظ بقا در ارتباط است (ولکاک، ۲۰۰۲). پیوندهای درون‌گروهی به محافل اجتماعی کوچک و بسته محدود می‌مانند (گرانووتر، ۱۹۷۳) و بعید است که فقرا را از وضعیت فقر خارج سازند (نارایان و دیگران، ۲۰۰۰). در مقابل، پیوندهای بین‌گروهی عبارت است از ارتباطات میان مردمی که شبیه هم نیستند، پیوندهای ضعیف دارند و با پیشرفت و تحرک در ارتباط است (ولکاک، ۲۰۰۲). این شبکه‌ها، از روابط شخصی نزدیک و صمیمی ضعیف‌تر هستند و موقعیتی، اتفاقی و نامنظم‌اند (گرانووتر، ۱۹۷۳) این شبکه‌ها اطلاعاتی مهم در مورد مشاغل، آموزش، مهارت‌آموزی و به‌طور کلی راه‌های پیشرفت و پیش‌برد علایق افراد و گروه‌ها فراهم می‌کنند (ولکاک، ۲۰۰۲) و برای ادغام فرد در جامعه‌ی مدرن حیاتی‌اند.

1. Network Poverty

بنا بر استدلال گرانووتر، در تحول نظام‌های اجتماعی احتمالاً مهم‌ترین منبع پیوندهای ضعیف، تقسیم کار است زیرا افزایش تخصصی‌شدن و وابستگی متقابل به تنوع روابط مبتنی بر نقش‌های تخصصی منجر می‌شود که در این روابط، هر فرد تنها بخشی کوچک از شخصیت دیگران را می‌شناسد (گرانووتر، ۱۹۷۳). لویتاس (۱۹۹۸) سه گفتمان مسلط در مباحث مربوط به طرد اجتماعی یعنی؛ گفتمان بازتوزیع‌گرا^۴، گفتمان اخلاقی طبقه‌ی زیرین^۵ و گفتمان ادغام‌گرا^۶ را صورت‌بندی و در مورد آن بحث کرده است.

در گفتمان بازتوزیع‌گرا، علل طرد با مسئله‌ی فقر و نابرابری تبیین می‌شود و بازتوزیع قدرت، ثروت و منابع، ابزاری برای ریشه‌کنی طرد محسوب می‌شود که نتیجه‌ی آن استقرار حقوق کامل شهروندی برای تمام اعضای جامعه است (لویتاس، ۱۹۹۸). اهمیت این گفتمان در این نهفته است که نگرش‌های فردی، برای مثال نسبت به کار، یا ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی، علت طرد گروه یا افراد تلقی نمی‌شود (پیرسون، ۲۰۰۲: ۵). گفتمان طبقه‌ی زیرین، بر رفتار و نگرش شخص، سهل‌انگاری فردی و انحراف در اخلاقیات و نگرش‌ها تمرکز دارد. بر اساس این دیدگاه، یک طبقه‌ی زیرین در جامعه وجود دارد که از نهادهای اجتماعی رایج منفصل‌اند، رفتارهای ضداجتماعی در پیش می‌گیرند و ارزش‌هایی را برای توجیه این رفتارها به کار می‌برند. طرفداران این دیدگاه استدلال می‌کنند که مطرودان به‌علت ارتکاب برخی رفتارهای مجرمانه و ناهنجار، مسبب طرد خود هستند. گفتمان ادغام‌گرا، بر بازار کار و کار دست‌مزدی متمرکز است و گرایش دارد تا طرد اجتماعی را با طرد از بازار کار برابر بداند. این گفتمان، ملهم از دیدگاه دورکیمی، بر این باور است که یک‌پارچگی و همبستگی جامعه از طریق کار دست‌مزدی حاصل می‌شود (همان: ۶-۵).

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت که فعالیت در بازار کار به شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی و تقویت پیوندهای بین‌گروهی کمک می‌کند (پاتنام، ۱۹۹۵ به نقل از ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵؛ فلوتن، ۲۰۰۶) و از این طریق، دسترسی به فرصت‌های شخصی برای تحرک اجتماعی را فراهم می‌کند (گرانووتر، ۱۹۷۳). در مقابل، بیکاری بلندمدت به فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی، گسستن از شبکه‌های بین‌گروهی و دسترسی نداشتن به منابع و بهره‌مند نشدن از ظرفیت‌های نهفته در آن منجر می‌شود.

4. Redistributionist

5. Moral Underclass

6. Integrationist

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۹۹

علاوه بر این، شواهد نشان می‌دهد که الگوی اقامت نیز با برخی از ابعاد طرد ارتباط دارد. مهاجرت می‌تواند نتایج و پیامدهای متفاوت، هم در میان مهاجران و هم در میان اعضای جامعه‌ی میزبان بر جای بگذارد. در این میان، کودکان، سالخورده‌گان و زنان بیش از گروه‌های اجتماعی دیگر در معرض پیامدهای منفی و مخاطرات اجتماعی مهاجرت و تغییر محل زندگی قرار دارند. از هم‌پاشیدگی خانوادگی، ابتلاء به برخی انحرافات اجتماعی، ترک تحصیل فرزندان و مشکلات روحی و روانی از جمله این پیامدها به شمار می‌رود (ماندیت، ۲۰۰۸). هروگ نیز بدین مسئله اشاره می‌کند که شبکه‌های بسته و قوی می‌تواند مانع از ادغام و تحرک اجتماعی مهاجران نسل دوم و سوم شود (هروگ، ۲۰۰۳). علاوه بر این، مهاجرت در کاهش و تضعیف سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر است (کلمن، ۱۹۹۱ و پاتنام، ۲۰۰۰ به نقل از فیلد، ۱۳۸۵: ۱۶۹). به اعتقاد پاتنام؛ مهاجرت، سرمایه‌ی اجتماعی فرد را کاهش می‌دهد چرا که بیشتر تماس‌های اجتماعی فرد در پشت سر او به‌جای می‌مانند. لوفلین نیز اظهار می‌دارد که مدت اقامت در محل زندگی رابطه‌ای معنادار با پیوندهای بین‌گروهی دارد (لوفلین، ۲۰۰۰ به نقل از ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵).

فیروزآبادی (۱۳۸۴) طی تحقیقی نشان می‌دهد که بومی‌ها، نسبت به مهاجران از سرمایه‌ی اجتماعی بیشتری برخوردارند و در بین عناصر مفهومی سرمایه اجتماعی اعتماد نهادی، مشارکت‌های رسمی و مشارکت غیررسمی مذهبی بومی‌ها به‌طوری معنادار بیش از مهاجران است. وحیدا و دیگران (۱۳۸۳) نیز در پژوهشی به این یافته رسیدند که سرمایه‌ی اجتماعی دانشجویان بومی بیشتر از دانشجویان غیربومی و مهاجر است.

روش تحقیق

در انجام این تحقیق از روش اسنادی در جمع‌آوری اطلاعات، داده‌های ثانویه و نیز ترکیبی از روش‌های کمی (پیمایش) و کیفی (مصاحبه) متناسب با مراحل، اهداف و سؤال‌های تحقیق استفاده کرده‌ایم. در مجموع، رویکرد روش‌شناسی تحقیق، تلفیق روش‌های کمی و کیفی با هم است. در روش کمی، ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه و در روش کیفی، تکنیک مصاحبه‌ی کمتر ساخت‌مند و عمیق به‌کار رفته است.

تعاریف عملیاتی و نحوه‌ی سنجش متغیرها

حمایت‌های درون‌گروهی: این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که همگون‌اند و پیوندهای قوی دارند (ولکاک، ۲۰۰۲). حمایت درون‌گروهی شامل حمایت عاطفی (محبت، اعتماد، هم‌دلی...)، حمایت ابزاری (هرگونه کمک مستقیم نقدی و غیرنقدی مانند قرض دادن، وقت گذاشتن، مراقبت از بیمار و...) و حمایت

اطلاعاتی (دریافت مشورت و راهنمایی) می‌شود و در سه سطح تجربی خویشاوندان، همسایگان و دوستان سنجیده می‌شوند.

حمایت‌های بین‌گروهی: این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که ناهمگون‌اند، پیوندهای ضعیف دارند (ولکاک، ۲۰۰۲) و روابط خارج از پیوندهای نزدیک و قوی را شامل می‌شود. حمایت‌های مذکور فراتر از نیازهای روزمره بود و با حمایت‌های مرتبط با پیشرفت و تحرک (نظیر تأمین فرصت شغلی، دریافت وام، داشتن آشنا در سازمان‌های دولتی و ...) سنجیده شد.

ناهمگونی پیوندهای بین‌گروهی: این متغیر نشان می‌دهد که زنان چقدر در شبکه‌ی بین‌گروهی با آشنایانی در ارتباط‌اند که از لحاظ جنسیت، شغل، سواد، پایگاه اقتصادی و ... در وضعیتی متفاوت قرار دارند. هرچه ناهمگونی شبکه بیشتر باشد، ظرفیت حمایتی شبکه و دسترسی به منابع متنوع حمایت بیشتر می‌شود.

شعاع حمایت: شعاع حمایتی مبین آن است که تا زنان چقدر فراتر از اعضای خانواده‌ی خود با گروه‌های مختلف اجتماعی (نظیر خویشاوندان، همسایگان، دوستان، آشنایان، هم‌کاران، شورای روستا، خیرین و...) ارتباط دارند و حمایت دریافت می‌کنند. شعاع حمایتی شامل شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی می‌شود.

منابع حمایت: این متغیر، تعداد منابع حمایتی (حمایت‌کنندگان) زنان را نشان می‌دهد و شامل سه نوع منبع حمایتی عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی می‌شود.

روابط اجتماعی: در این بعد، سطح روابط زنان با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در داخل و خارج روستا و در قالب دو شیوه‌ی تماس حضوری (رودررو) و غیرحضوری (نامه، تلفن و...) سنجیده شد.

مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی: با الهام از تقسیم‌بندی «اسکولین و هیلارد»، مشارکت اجتماعی به دو گونه‌ی مشارکت انجمنی و مشارکت غیرانجمنی تقسیم می‌شود (اسکولین و هیلارد، ۲۰۰۵). مشارکت انجمنی با دو شاخص عضویت (عضو و غیرعضو) و نحوه‌ی مشارکت در انجمن‌ها (عادی، فعال، دارای مسئولیت) سنجیده شد. مشارکت غیرانجمنی نیز شامل فعالیت‌های معمول اجتماعی نظیر شرکت در جلسات روزه و نذر، مراسم عزا و عروسی، مسافرت، انتخابات روستا و... می‌شود.

سطح سنجش متغیرها غیر از دو متغیر عضویت و نحوه‌ی مشارکت در انجمن‌ها که رتبه‌ای‌اند، فاصله‌ای است. گویه‌های مرتبط با متغیرهای فاصله‌ای (به جز منبع حمایتی) در مقیاس چهاروضعیتی طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. هم‌چنین، میزان آلفای کرونباخ برای گویه‌های مربوط به ابعادِ طرد اجتماعی

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۰۱

در حد مطلوب است. میزان آلفای کرونباخ برای متغیر حمایت درون‌گروهی ۰/۸۱، حمایت بین‌گروهی ۰/۸۲، ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی ۰/۶۰، شعاع حمایت عاطفی ۰/۵۷، شعاع حمایت ابزاری ۰/۶۳، شعاع حمایت اطلاعاتی ۰/۵۹، روابط اجتماعی ۰/۸۰ و مشارکت غیر انجمنی ۰/۷۷ است.

پیش از آزمون و ارزیابی فرضیه‌ها، از آزمون کولموگروف-اسمیرنف برای بررسی نرمال بودن هر یک از متغیرها استفاده کردیم. بر مبنای نتایج حاصل از این آزمون، صرفاً متغیر حمایت‌دوستان دارای سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ و دارای توزیع نرمال بود لذا از آزمون‌های پارامتری (t دو جامعه‌ی مستقل) استفاده کردیم. برای بقیه‌ی متغیرها نیز آزمون ناپارامتری من‌ویتنی و کای‌دو را به کار بردیم.

جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این تحقیق، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته‌ی امداد ساکن در روستاهای شهرستان شهریار است. بنابراین برای تعیین نمونه‌ی تحقیق، از داده‌های ثانویه و موجود در نهاد کمیته‌ی امداد امام خمینی(ره) استفاده کردیم. تعیین حجم نمونه به شرح ذیل و تحت تأثیر دو عامل صورت گرفت:

۱- ثبت رایانه‌ای اطلاعات زنان تحت پوشش کمیته به تفکیک شهر و روستا به‌ویژه در سطح خردتر به تفکیک روستاها صورت نگرفته بود و واحد ثبت اطلاعات، فرد مددجو و تنها راه حل، رجوع مستقیم به پرونده‌های مددجویان بود. بنابراین تنها این امکان برای محقق فراهم شد که با رجوع به پرونده‌ها، اطلاعات نمونه‌ی مورد نظر در سطح یک دهستان تهیه شود. ۲- برای تعیین یک نمونه‌ی همگن‌تر که تناسبی بیشتر با سؤال‌ها و شاخص‌های تحقیق داشته باشد، فقط زنانی انتخاب شدند که در سنین جوانی و میانی قرار داشته باشند (طرح مددجویی)، لذا زنان سالخورده که تحت پوشش طرح شهید رجایی قرار داشتند در نمونه‌ی تحقیق گنجانده نشدند.

با این توضیحات، نمونه‌ی انتخابی برای تحقیق، زنان سرپرست خانوار روستایی تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی(ره) در روستاهای دهستان ملارد (یازده روستا) از بخش ملارد واقع در شهرستان شهریار است. حجم نمونه متشکل از ۱۶۹ نفر است که با توجه به حجم نه‌چندان بالای آن، تحقیق به‌صورت تمام‌شماری انجام شد. هم‌چنین در بخش روش کیفی، ۵۱ نفر از زنان سرپرست خانوار به‌گونه‌ای هدف‌مند و طبقه‌بندی‌شده- برحسب تعداد زنان تحت پوشش در هر روستا، دلیل تحت پوشش بودن (فوت سرپرست، طلاق، همسر از کارافتاده و هرگز ازدواج‌نکرده، همسر فراری)، سنین مختلف، بومی- مهاجر بودن و بی‌کار- شاغل بودن- برای نمونه‌ی تحقیق کیفی برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های تحقیق که محقق در پی آزمون آن‌ها برآمده است عبارتند از:

۱. فرضیه‌ها برحسب وضعیت اقامت زنان در روستا:

- میزان حمایت دریافتی از شبکه‌ی درون‌گروهی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان حمایت دریافتی از شبکه بین‌گروهی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان شعاع حمایتی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان منابع حمایتی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان روابط اجتماعی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان عضویت در گروه‌ها در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- نحوه‌ی مشارکت در گروه‌ها در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.
- میزان مشارکت غیرانجمنی در میان زنان بومی و مهاجر با هم متفاوت است.

۲. فرضیه‌ها برحسب وضعیت اشتغال زنان:

- میزان حمایت دریافتی از شبکه درون‌گروهی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان حمایت دریافتی از شبکه‌ی بین‌گروهی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان شعاع حمایتی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان منابع حمایتی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان روابط اجتماعی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان عضویت در گروه‌ها در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- نحوه‌ی مشارکت در گروه‌ها در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.
- میزان مشارکت غیرانجمنی در میان زنان شاغل و غیرشاغل با هم متفاوت است.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیتی نمونه‌ی تحقیق: ۵/۳ درصد از زنان، کمتر از ۳۵ سال سن و در سنین جوانی قرار دارند و ۱۲/۴ درصد بین ۳۵ تا ۴۰ سال هستند. بیشتر زنان مورد مطالعه یعنی در حدود ۳/۴ درصد، در سنین میانی

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۰۳

۴۰ تا ۵۰ سال قرار دارند. ۱۸/۹ درصد نیز در سنین بالای ۵۰ سال هستند. ۱۶/۵ درصد خانواده‌ها کمتر از دو نفر، ۴۸/۵ درصد خانواده‌ها سه نفر، ۲۸/۵ درصد خانواده‌ها چهار نفر و ۶/۵ درصد خانواده‌ها پنج نفر عضو دارند. بیشتر زنان یعنی در حدود ۷۶/۳ درصد به علت فوت همسر، سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند. ۱۶/۶ درصد زنان مطلقه، ۵/۳ درصد دارای همسر بیمار و از کارافتاده، ۱/۲ درصد از زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند و همسر یک نفر (۰/۶ درصد) نیز متواری است. در اغلب موارد یعنی ۷۸/۷ درصد، زن به همراه فرزندان خود زندگی می‌کند. از میان زنان سرپرست خانوار، ۱۲/۴ درصد شاغل و ۸۷/۶ درصد غیرشاغل‌اند. هم‌چنین ۸۲/۸ درصد از زنان ساکن در روستا مهاجر و ۱۷/۲ درصد بومی‌اند.

مقایسه طرد اجتماعی زنان بر حسب وضعیت اشتغال و اقامت

مؤلفه‌های طرد اجتماعی، که در جداول ۲ و ۳ و در ستون متغیرها آمده است، در ابتدا مورد سنجش قرار گرفتند و میانگین و انحراف معیار^۷ آن برای دو گروه زنان بومی و مهاجر و هم‌چنین زنان شاغل و غیرشاغل محاسبه و به طور مجزا در این جداول ارائه شده است.

جدول (۱) مقایسه میزان متغیرهای طرد اجتماعی در بین زنان فقیر بومی و مهاجر

متغیرها	بومی (n=۲۹)		مهاجر (n=۱۴۰)		t-value	من ویتنی	کای دو	سطح معناداری	معناداری اختلاف
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار					
حمایت درون گروهی	۸۳/۹۳	۲۲/۴۴	۶۵/۸۲	۲۰/۲۱	-	۶۵۵/۰	-	۰/۰۰۰	معنادار هست
حمایت بین گروهی	۱۱/۰۷	۰/۳۱	۱۱/۲۷	۰/۵۲	-	۱۹۱۱/۵	-	۰/۶۶۷	معنادار نیست
ناهمگونی شبکه بین گروهی	۶/۴۸	۱/۴۵	۶/۶	۲/۱۷	-	۲۰۱۱/۵	-	۰/۸۷۹	معنادار نیست
شعاع حمایتی	۵۲/۰	۶/۲۹	۴۹/۴۷	۵/۶۵	-	۸۱۲/۰	-	۰/۴۸۱	معنادار نیست
منابع حمایتی	۵/۷۹	۳/۹۸	۴/۴۴	۲/۷۱	-	۱۷۱۷/۰	-	۰/۱۸۸	معنادار نیست
روابط اجتماعی	۳۱/۳۷	۶/۶۱	۲۸/۵۰	۵/۳۳	-	۳۳۹/۰	-	۰/۴۱	معنادار نیست
عضویت مشارکتی	-	-	-	-	-	-	-	۱/۱۴۵	معنادار نیست
موقعیت مشارکتی	-	-	-	-	-	-	-	۰/۸۸۳	معنادار نیست
مشارکت غیرانجمنی	۲۸/۸۶	۵/۰۶	۲۴/۹۱	۳/۶	۴/۰	۱۰۹۱/۵۰	-	۰/۰۰۰	معنادار هست

^۷ آزمون‌های ناپارامتری بر مبنای رتبه‌هاست و در خروجی نیز رتبه‌ها ارائه می‌گردد اما میزان رتبه‌ها برای خوانندگان واضح نبوده و چندان اطلاع‌بخش نیست. بر همین اساس، برای فهم بهتر وضعیت جامعه‌ی آماری از آمارهای توصیفی میانگین و انحراف معیار که مشخص‌تر از رتبه‌ها است، استفاده می‌شود.

۱۰۴ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

همانطور که جدول (۱) نشان می‌دهد نتایج حاصل از آزمون‌های استنباطی مبین آنست که اختلاف معناداری بین میانگین‌های زنان بومی و مهاجر در ارتباط با میزان حمایت درون گروهی و مشارکت غیرانجمنی وجود دارد. در رابطه با حمایت‌های درون گروهی، میزان آماره من ویتنی برابر با ۶۵۵ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است و چون میزان سطح معناداری از میزان خطای نوع اول در سطح ۰/۰۵ کمتر است و متوسط پاسخ‌های ارائه شده برای حمایت درون گروهی در بین زنان بومی (۸۳/۹۳) بیشتر از زنان مهاجر (۶۵/۸۲) است، بنابراین می‌توان گفت که میزان حمایت‌های درون گروهی زنان بومی بیشتر از زنان مهاجر است. به عبارتی، زنان فقیر بومی به لحاظ حمایتی از شبکه درون گروهی قوی‌تری برخوردارند و طرد کمتری را نسبت به هم‌تایان مهاجر خود تجربه می‌کنند. هم‌چنین زنان فقیر بومی در فعالیت‌های اجتماعی غیر انجمنی یا غیررسمی مشارکت فعال‌تری نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. چراکه میزان آماره من ویتنی برابر با ۱۰۹۱/۵ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ بوده و متوسط پاسخ‌های ارائه شده برای مشارکت غیر انجمنی در بومی‌ها (۲۸/۸۶) بیشتر از مهاجران (۲۴/۹۱) است. بنابراین میزان مشارکت غیر انجمنی در بین بومی‌ها بیشتر از مهاجران است.

با وجود این، نتایج آزمون‌ها حاکی از آنست که اختلاف معناداری بین میانگین پاسخ‌های ارائه شده زنان بومی و مهاجر برحسب سایر مقدار مؤلفه‌های طرد اجتماعی یعنی حمایت بین گروهی، ناهمگونی شبکه بین گروهی، منابع حمایتی، شعاع حمایتی، روابط اجتماعی، موقعیت مشارکتی و عضویت مشارکتی مشاهده نشد. چنانچه در جدول نیز مشاهده می‌شود سطح معناداری در آزمون هر یک از این مؤلفه‌ها از میزان خطای نوع اول در سطح ۰/۰۵ بیشتر است لذا فرض برابری میانگین این متغیرها در میان بومی‌ها و مهاجران تأیید می‌گردد.

جدول (۲): مقایسه میزان متغیرهای طرد اجتماعی در بین زنان فقیر شاغل و غیر شاغل

متغیرها	شاغل (n=۲۱)		غیر شاغل (n=۱۴۸)		من ویتنی	سطح معناداری	معناداری اختلاف
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار			
حمایت درون گروهی	۶۶/۷	۲۷/۸۷	۵۹/۸۳	۲۲/۴	۱۲۹۳/۰	۰/۳۳۷	معنادار نیست
حمایت بین گروهی	۱۱/۷۱	۰/۶۴	۱۱/۰۲	۰/۲۸	۶۵۶/۵	۰/۰۰۰	معنادار هست
ناهمگونی شبکه بین گروهی	۹/۰۴	۲/۵۱	۶/۰۳	۰/۴۱	۵۴۲/۵	۰/۰۰۰	معنادار هست
شعاع حمایتی	۴۹/۹۵	۶/۴۱	۴۶/۳۷	۶/۳۳	۱۲۴۱/۵	۰/۰۴۰	معنادار هست
منابع حمایتی	۸/۶۵	۲/۰	۳/۸۷	۱/۸۵	۲۰/۵	۰/۰۰۰	معنادار هست
روابط اجتماعی	۲۸/۳۵	۸/۴۸	۲۶/۸۴	۶/۱۸	۱۴۲۴/۵۰	۰/۷۴۹	معنادار نیست
عضویت مشارکتی	-	-	-	-	۰/۶۹۲	۰/۴۰۶	معنادار نیست
موقعیت مشارکتی	-	-	-	-	۶/۰	۰/۲۴۱	معنادار نیست
مشارکت غیرانجمنی	۲۷/۶	۵/۶۱	۲۵/۳۲	۳/۸۶	۱۰۸۸/۵	۰/۰۶	معنادار نیست

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۰۵

اما در عوض چنانچه مؤلفه‌های طرد اجتماعی در بین زنان شاغل و غیرشاغل مورد مقایسه قرار گیرند جدول (۲)، الگوی متفاوتی از محرومیت این دو گروه از زنان ملاحظه می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف معناداری بین میانگین‌های زنان شاغل و غیر شاغل بر حسب حمایت بین گروهی، ناهمگونی شبکه بین گروهی، منابع حمایتی و شعاع حمایتی وجود دارد. از آنجاکه سطح معناداری در آزمون هر یک از این متغیرها از میزان خطای نوع اول در سطح $0/05$ کمتر است و زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل دارای میانگین‌های بالاتری در ارتباط با متغیرهای مذکور هستند، می‌توان گفت که زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل از شبکه حمایتی بین گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی این دسته از زنان، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آنها فراهم نموده است.

اما در رابطه با سطح روابط اجتماعی در بین زنان شاغل و غیرشاغل، اختلاف معناداری مشاهده نگردید؛ بدین نحوکه سطح معناداری $0/749$ از میزان خطای نوع اول در سطح $0/05$ بیشتر است لذا فرض برابری میانگین روابط اجتماعی میان زنان شاغل و غیرشاغل تأیید می‌گردد. در تفسیر این واقعیت باید به برخی عوامل به‌ویژه متغیر جنسیت و بیوه بودن زنان توجه نمود. بر اساس یافته‌های کیفی، زنان بیوه نسبت به زنان متأهل، از لحاظ فرهنگی و هنجاری در معرض محدودیت‌های به‌مراتب بیشتر و شدیدتری قرار دارند که بر آنها تحمیل می‌شود و امکان هرگونه فعالیت یا رابطه اجتماعی حتی در محدوده روابط نزدیک با همسایگان، خویشاوندان و دوستان را دشوار یا ناممکن می‌نماید. از این رو، اشتغال نتوانسته به گسترش و افزایش سطح معاشرت آنها بیانجامد. به همین شکل، این نظر که تجربه‌های شغلی بر افزایش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی تأثیر دارند (اینگلهارت، ۱۳۷۴ به نقل از غفاری و نیازی، ۱۳۸۶) به تأیید نرسید؛ چراکه سطح معناداری برای متغیرهای عضویت مشارکتی $0/406$ ، موقعیت مشارکتی $0/241$ و مشارکت غیرانجمنی $0/06$ بوده و از میزان خطای نوع اول در سطح $0/05$ بیشتر است؛ لذا تفاوت معناداری در میزان مشارکت انجمنی و غیرانجمنی در بین زنان شاغل و غیرشاغل مشاهده نگردید.

اشتغال زنان پلی به سوی حمایت‌های بین گروهی

از میان ۱۶۹ زن سرپرست خانوار، تنها ۱۴ نفر ($8/3$ درصد) اعلام نموده‌اند که خارج از شبکه درون گروهی (همسایه، فامیل و دوست) با اعضاء شبکه‌ای بیرون از گروه خود، یعنی آشنایان، در ارتباط‌اند. از میان این تعداد اندک، ۱۲ نفر شاغل و ۲ نفر بیکار و خانه دار می‌باشند. هم‌چنین ۱۲ نفر از پاسخگویان یک نفر آشنا و ۲ نفر از آنها دو نفر آشنا داشتند. این یافته حاکی از طرد عمومی و شدید $91/7$ درصد زنان

۱۰۶ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

از شبکه‌های بین‌گروهی است. در سنجش میزان ناهمگونی شبکه بین‌گروهی، از میان ۱۴ نفری که آشنا دارند تمام آن‌ها (۱۰۰ درصد) ناهمگونی خیلی کمی در شبکه بین‌گروهی خود دارند.

زنان سرپرست خانوار از طریق پیوندهای شغلی و فعالیت اقتصادی در بیرون از خانه، امکان دسترسی به آشنایان و فرصت دریافت حمایت و پیشرفت را فراهم نموده‌اند. این دسته از زنان، در تلاش بوده‌اند ضعف شبکه‌های خویشاوندی و فقر منابع موجود در شبکه درون‌گروهی خود را با منابع بین‌گروهی جبران کنند. اشتغال زنان هر چند در کارهای غیر رسمی و کم‌ارزش - هم‌چون نظافت منازل، نگهداری از کودک، سالخورده و افراد بیمار - ضمن تأمین کردن منبع درآمد برای آن‌ها، فرصت‌هایی را برای شکل‌گیری روابط جدید و بهره‌مندی از ظرفیت‌های نهفته در آن ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، نبود یا کمبود حمایت‌های درون‌گروهی، برخی زنان را به پیوندهای بین‌گروهی سوق داده تا از طریق ایجاد «پیوندهای ضعیف» و گسترش و حفظ «آشنایی‌ها» حمایت‌هایی را دریافت دارند. البته هدف و قصد آن‌ها برقراری چنین روابطی نبوده و این آشنایی‌ها پیامد پیش‌بینی نشده تلاش آن‌ها برای امرار معاش خود و فرزندان در بیرون از خانه است. زنان از طریق پیوندهای بین‌گروهی توانسته‌اند به خیرین، فرصت‌های شغلی، مشاوره تحصیلی برای فرزند و غیره دسترسی پیدا کنند.

«تو یه کارگاه کلاه بافی کار می‌کردم اونجا با یکی آشنا شدم از مشتریای اونا بود یه روز به من گفت یه مادر پیر دارم بیا ازش مراقبت کن منم قبول کردم...دیگه کارگاه هم نرفتم... یه نه ماهی رفتم بد نبود زندگی می‌چرخید اناک نو خریدم تلفن خریدم... بعد نه ماه بیچاره پیر زنه مرد منم دیگه نرفتم اومدم نشستم خونه. یه روز خانومه دوباره زنگ زد گفت من ازت راضی بودم بهت اعتماد دارم خلاصه از اینجور حرفا که بیا یه همسایه دارم کارمنده بچه کوچیک داره خودش میره سرکار من تورو معرفی کردم تو از بچش نگهداری کن... منم دیدم خوبه رفتم» (زن ۴۰ ساله، بیدگنه).

جدول (۳) توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار برحسب دریافت حمایت از شبکه بین‌گروهی

درصد	آشنایان			بدون آشنا	کمک و حمایت
	آشنایان زیاد	آشنایان کم	آشنایان خیلی کم		
۱۰۰	۰	۰	۲/۹ درصد	۹۷/۱ درصد	فرصت شغلی
۱۰۰	۰	۰	۱/۸ درصد	۹۸/۲ درصد	دریافت وام
۱۰۰	۰	۰	۰	۱۰۰ درصد	دریافت کمک در زمینه کسب و کار (سرمایه‌گذاری، در اختیار گذاشتن ابزار و امکانات و...)
۱۰۰	۰	۰	۱/۲ درصد	۹۸/۸ درصد	سفارش به سازمان‌های دولتی

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۰۷

ادامه‌ی جدول (۳) توزیع فراوانی زنان سرپرست خانوار برحسب دریافت حمایت از شبکه بین گروهی

درصد	آشنایان		بدون آشنا	کمک و حمایت
	آشنایان زیاد	آشنایان کم		
۱۰۰	۰	۰	۹۸/۸ درصد	پیشرفت تحصیلی (آموزش و مشاوره)
۱۰۰	۰	۰	۱۰۰ درصد	رسیدگی به مسائل قضایی و حقوقی
۱۰۰	۰	۰	۱۰۰ درصد	داشتن آشنا در نیروی انتظامی
۱۰۰	۰	۰	۹۹/۴ درصد	دریافت کمک از ریش سفیدان و معتمدان روستا
۱۰۰	۰	۰	۹۸/۸ درصد	دریافت کمک از انجمن‌ها و شورای روستا
۱۰۰	۰	۰	۰	تسهیلات درمانی
۱۰۰	۰	۰	۹۹/۴ درصد	تهیه مسکن

جدول (۳)، توزیع فراوانی زنانی که از شبکه پیوندهای بین گروهی خود کمک و حمایت دریافت کرده‌اند را نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از فقر شدید شبکه بین گروهی در بین زنان است. به‌عنوان نمونه از میان کل زنان، تنها ۲/۹ درصد آن‌ها اعلام کردند که آشنایان خیلی کمی در اختیار دارند تا چنانچه یکی از اعضای خانواده‌شان بیکار باشد، در یافتن شغل به آن‌ها کمک نماید یعنی قریب به ۹۷/۱ درصد زنان، هیچ آشنایی برای دسترسی به فرصت‌های شغلی ندارند. هم‌چنین فقط ۱/۸ درصد زنان اظهار داشتند که اگر نیاز به وام داشته باشند، آشنایی را می‌شناسند تا برای دریافت وام از کمیته، بانک یا صندوق‌های اعتباری به آن‌ها کمک کند یا ضامن آن‌ها شود. چنانچه ملاحظه می‌شود در سایر حمایت‌ها، یا هیچ‌یک از زنان آشنایی ندارند و یا تنها یک یا دو نفر آن‌ها اظهار داشته‌اند که آشنایان خیلی کمی دارند.

پیوندهای بین گروهی؛ با کدام کارکرد؟

چنانچه پیشتر اشاره شد، پیوندهای بین گروهی می‌توانند با تأمین اطلاعات و فرصت‌ها در خارج از شبکه درون گروهی، زمینه پیشرفت و موفقیت را فراهم نمایند. با وجود این، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دسترسی به پیوندهای بین گروهی لزوماً به نفوذ در آن نمی‌انجامد و استفاده از منابع مورد نیاز برای پیشرفت را تضمین نمی‌کند. زنان سرپرست خانوار به دلیل فقر شدید خانوادگی و خویشاوندی و نیز حمایت‌های ضعیف درون گروهی، عمدتاً کارکرد پیوندهای درون گروهی یعنی رفع نیازهای اولیه و مایحتاج ضروری زندگی خود را در پیوندهای بین گروهی می‌یابند؛ به عبارتی شبکه‌های بین گروهی برای زنان، عمدتاً نه شبکه‌ای برای پیشرفت که شبکه‌ای معطوف به بقا شده است و آشنایان عمدتاً در نقش خیرینی ظاهر

۱۰۸ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

می‌شوند که در ارتباط کارکردی با موقعیت زنان و فرزندان آن‌ها قرار دارند.^۸ زنان در پاسخ به این پرسش که تا کنون چه حمایت‌هایی از آشنایان خود دریافت کرده‌اید؟، به انواع کمک‌هایی که از این طریق دریافت نموده‌اند اشاره کردند. جدول (۴) کمک‌ها و حمایت‌هایی را که زنان از شبکه بین گروهی خود دریافت نموده‌اند را نشان می‌دهد.

جدول (۴) توزیع فراوانی نوع حمایت‌های دریافتی از شبکه بین گروهی (آشنایان)

حمایت‌ها و کمک‌های دریافتی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
مواد غذایی و خوراکی	۹	۱۷/۳	۱۷/۳
پوشاک	۴	۷/۷	۲۵
مواد شوینده و بهداشتی	۱	۱/۹	۲۶/۹
لوازم تحریر	۱	۱/۹	۲۸/۸
وسایل اولیه خانه	۲	۳/۹	۳۲/۷
کمک به تهیه جهیزیه فرزند دختر	۱	۱/۹	۳۴/۶
گفت‌وگو و درد دل	۶	۱۱/۵	۴۶/۱
کمک نقدی جزئی برای کمک خرج	۷	۱۳/۵	۵۹/۶
کمک به تأمین مخارج درمانی	۱	۱/۹	۶۱/۵
مشورت نمودن در مورد مسائل خانوادگی	۷	۱۳/۵	۷۵
کمک برای تهیه مسکن مناسب	۱	۱/۹	۷۶/۹
آموزش و مشاوره تحصیلی	۲	۳/۸	۸۰/۷
ضمانت یا کمک به دریافت وام	۳	۵/۸	۸۶/۵
تأمین فرصت شغلی	۵	۹/۷	۹۶/۲
توسل به آشنا در ثبت اسناد و املاک	۱	۱/۹	۹۸/۱
توسل به آشنا در کمیته امداد	۱	۱/۹	۱۰۰
جمع	۵۲	۱۰۰	-----

چنانچه از یافته‌های جدول پیدا است، عمده کمک‌هایی که زنان سرپرست خانوار از شبکه بین گروهی خود دریافت کرده‌اند، یعنی در حدود ۶۱/۵ درصد از موارد، در جهت رفع نیازهای اولیه و اساسی زنان و فرزندان تحت تکفل آن‌ها است و تنها در مورد ۳۸/۵ درصد کمک‌ها (مشورت در مورد مسائل خانوادگی،

^۸ ارتباط با افراد به اصطلاح خیر، طبق تعاریف و ملاک‌های موجود در مباحث شبکه‌ای، پیوند بین گروهی محسوب می‌شود، یعنی؛ اولاً روابطی معطوف به بیرون‌اند که افراد در گروه‌های مختلف را در بر می‌گیرد. ثانیاً اتفاقی، نامنظم و ضعیف‌تر از روابط شخصی و صمیمی‌اند ثانیاً ارتباطات میان افرادی است که شبیه هم نیستند. زیرا در مقایسه با موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان، خیرین در وضعیت بهتری بسر می‌برند.

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۰۹

آموزش و مشاوره تحصیلی، کمک به دریافت وام و تأمین فرصت شغلی) می‌توان گفت زنان امکان دسترسی به منابع استراتژیک و پایدارتر را یافته‌اند.

ناپایداری و شکنندگی حمایت‌های بین گروهی

زنان سرپرست خانوار اگرچه به‌واسطه اشتغال حمایت‌هایی را برای خود و فرزندان‌شان تأمین می‌کنند اما از یک‌سو وضعیت اشتغال آن‌ها در بازار کار یعنی پرداختن به کارهای غیررسمی، موقتی و فاقد امنیت و ثبات و از سوی دیگر موقعیت مسئله‌ای^۹ زنان در روابط اجتماعی، در واقع مهم‌ترین راه اتصال به شبکه حمایتی بین گروهی را برای زنان بسیار شکننده و متزلزل کرده است.

یکی از علت‌های ناپایداری شبکه‌های بین گروهی، به جنسیت و به‌طور خاص به بی‌سرپرست بودن زنان فقیر برمی‌گردد. زنان بیوه در برقراری روابط با دیگران و کارکردن در محل کار با محدودیت‌هایی جدی مواجه‌اند. این گروه از زنان در دوره شغلی و فعالیت اجتماعی به دفعات در معرض درخواست‌ها و تهدیدهایی مبنی بر قبول صیغه و برقراری روابط جنسی قرار می‌گیرند که این خود امکان ادامه کار را از زنان سلب می‌نماید.

«کارگاه که بودم یکی از آقایون اونجا فهمیده بود من از شوهرم جدا شدم، بعضی وقتا پنهونی به من کمک می‌کرد؛ پولی به من می‌داد، روغنی می‌داد، برنج گوشت از این چیزا. البته من نمی‌گرفتم می‌گفتم مرد غریب. پیش خودم فکر می‌کردم چرا به من کمک می‌کنه؟ برا همینم می‌گفتم نمی‌خوام اما اون می‌گفت یه خیری به من میده می‌گه به نیازمندا کمک کن... بعد از چندماه اومد گفت بیا صیغه من شو منم گفتم نه من بچه دارم نمی‌خوام. خلاصه جواب رد دادم اما اون چند دفعه دیگه ازم خواست حتی به من گفت اگه قبول نکنی یه کار می‌کنم اخراجت کنن آبروتو می‌برم به همه می‌گم با من صیغه بودی بهت کمک می‌کردم... منم دیدم آبرومو داره می‌بره یه پهونه‌ای برای صاحبکارم اوردم سرکار نفرتم» (زن ۴۶ ساله، قیچاق).

جدایی مکانی نیز می‌تواند به خروج از شبکه‌های آشنایانی بیانجامد که فرصت‌های کاری و حمایتی را فراهم می‌آورند. برخی از زنان به دلیل فقر خانوادگی و شرایط تورمی از عهده تأمین هزینه اجاره خانه برنیامدند و از مناطق شهری به روستاها و مناطق دورتر تغییر سکونت داده‌اند.^{۱۰} در چنین شرایطی، طرد مکانی ناشی از طرد اقتصادی به طرد از پیوندهای کاری یا بین گروهی انجامیده است.

9. Problematic

^{۱۰}. کمبود و کاهش منابع مالی و فقدان قدرت پس‌انداز به‌ویژه در میان خانوارهای مستأجرکه توان مقاومت در برابر وضعیت تورمی را ندارند موجب حرکت نزولی آن‌ها از مناطق شهری به سمت حاشیه شهرها و روستاهای پیرامون شده است. پدیده پرتاب شدن به مناطق دورتر و محروم‌تر پدیده‌ای است که از دیدگاه طرد اجتماعی قابل تأمل است.

۱۱۰ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

«از اون موقع که اومدم اینجا دیگه نتونستم کار کنم. اینجا آشنائیتی با کساییکه وضشون خوبه ندارم. مثلاً خانواده‌هایی که سالمند دارن تا ازشون مراقبت بشه. قبلاً که تو شهر بودم این و اون بهم معرفی می‌کردن فلانی سالمند داره، فلانی یکیو می‌خواد از مادرش مراقبت کنه برو نگاه‌دار» (زن ۴۶ ساله، اسفندآباد).

اما بیماری و ضعف جسمانی مهم‌ترین و رایج‌ترین عاملی است که توان کار کردن و به‌عبارتی ماندن در شبکه بین‌گروهی را از زنان شاغل سلب می‌نماید. از یک طرف، سوء‌تغذیه و بیماری‌های آشکار و پنهانی که به دلیل فقر مورد درمان قرار نمی‌گیرد و رنج و درد ناشی از آن به بهای تعهد مادرانه نسبت به تأمین مخارج فرزندان به جان خریده می‌شود و از سوی دیگر، کارهای پست، سخت و فرسایشی که برای مدت‌های طولانی بر دوش زنان است، نهایتاً توان آن‌ها را برای کارکردن تحلیل می‌برد و این می‌تواند به قطع رابطه با آشنایان و خیرینی بیانجامد که پیش از این حمایت‌هایی را هرچند اندک برای زنان فراهم می‌نمودند.

«وقتی می‌رفتم تو خونه مردم کار می‌کردم به موقعی کسایی به من کمک می‌کردن. از وقتی مریض شدم از دست و پا افتادم نتونستم برم اونا هم دیگه کمک نکردن» (زن ۴۷ ساله، قیچاق).

نتیجه‌گیری

در مطالعه وضعیت طرد زنان روستایی سرپرست خانوار با در نظر گرفتن وضعیت اقامت و اشتغال زنان می‌توان نتیجه گرفت که زنان فقیر بومی به لحاظ حمایتی از شبکه درون‌گروهی قوی‌تری برخوردارند و به‌عبارتی طرد کمتری را نسبت به هم‌تایان مهاجر خود تجربه می‌کنند. بنابراین، این نظر که مهاجرت، سرمایه اجتماعی (پیوندهای درون‌گروهی) را کاهش می‌دهد (کلمن، ۱۹۹۱ و پاتنام، ۲۰۰۰ به نقل از فیلد، ۱۳۸۶؛ وحیدا و دیگران، ۱۳۸۳) مورد تأیید قرار گرفت.

هم‌چنین زنان فقیر بومی در فعالیتهای اجتماعی غیررسمی یا غیر انجمنی مشارکت فعال‌تری نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. این یافته نیز در تأیید شواهدی است که نشان می‌دهد مشارکت اجتماعی در میان بومی‌ها بیش از مهاجران است (فیروزآبادی، ۱۳۸۴). البته این نتیجه در مورد مشارکت‌های رسمی به‌دست نیامد و تفاوت معناداری در مشارکت انجمنی زنان بومی و مهاجر مشاهده نشد.

در ابعاد دیگر طرد یعنی حمایت بین‌گروهی، ناهمگونی شبکه بین‌گروهی، شعاع حمایتی، منابع حمایتی، روابط اجتماعی و مشارکت انجمنی هر دو گروه زنان بومی و مهاجر وضعیت تقریباً مشابهی دارند. نکته حائز اهمیت آنست که اقامت، میزان فقر و حتی سایر متغیرهای ممکن دیگر تأثیر مثبتی بر

مطالعه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت ۱۱۱

شبکه‌های بین‌گروهی و گسترش شعاع و منابع حمایتی زنان نداشته و هردو گروه زنان بومی و مهاجر از پیوندهای ضعیف بیرون از گروه خود شدیداً طرد شده‌اند.

در عوض، نتایج تحقیق نشان می‌دهد اشتغال زنان در بازار کار به شکل‌گیری پیوندهای بین‌گروهی و بهره‌مندی از منابع آن کمک کرده است. بر این اساس، زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل از شبکه حمایتی بین‌گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند. علاوه بر این، فعالیت اقتصادی این دسته از زنان در بیرون از خانه شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آن‌ها فراهم نموده است.

با وجود این، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دسترسی به شبکه‌هایی بیرون از گروه خویشاوندی و همسایگی لزوماً به نفوذ در آن نمی‌انجامد و استفاده از منابع مورد نیاز برای پیشرفت را تضمین نمی‌کند. علی‌رغم تأکید صاحب‌نظران بر نقش پیوندهای بین‌گروهی در پیشرفت و تحرک (گرانووتر، ۱۹۷۳؛ ولکاک، ۲۰۰۲؛ بریگس، ۱۹۹۸ به نقل از فرلندر، ۲۰۰۷)، باید گفت نه فقط نوع ساختار شبکه بلکه موقعیت فرد در شبکه نیز تعیین‌کننده نوع کارکرد شبکه خواهد بود. موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان و نیز فقر قابلیت آن‌ها در بهره‌گیری از منابع، امکانات و اطلاعات در شبکه‌های بین‌گروهی، مانع از تحقق کارکرد بالقوه پیشرفت در شبکه‌های بین‌گروهی زنان سرپرست خانوار می‌شود، به گونه‌ای که زنان عمدتاً کارکرد پیوندهای درون‌گروهی یعنی رفع نیازهای اولیه و مایحتاج ضروری زندگی خود را در پیوندهای بین‌گروهی می‌یابند؛ به عبارتی شبکه‌های بین‌گروهی برای زنان، عمدتاً نه شبکه‌ای برای پیشرفت که شبکه‌ای معطوف به بقاء شده است.

به هر روی، یافته‌های تحقیق این نظر را تأیید می‌کند که فعالیت در بازار کار به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و تقویت پیوندهای بین‌گروهی کمک می‌نماید (پاتنام، ۱۹۹۵ به نقل از ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵؛ فلوتن، ۲۰۰۶) اشتغال صرفنظر از جنبه اقتصادی (افزایش رفاه فرد یا درآمد خانوار)، از لحاظ اجتماعی نیز دایره شمول فرد را گسترش می‌دهد و از خطر انزوا و طرد اجتماعی وی می‌کاهد (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۲۲۴؛ لویتاس، ۱۹۹۸؛ سن، ۲۰۰۰). علاوه بر این، مشارکت در بازار کار به شکل‌گیری «پیوندهای ضعیف» می‌انجامد؛ که نقش مهمی در ایجاد فرصت‌های شخصی برای تحرک اجتماعی ایفا می‌کند (گرانووتر، ۱۹۷۳).

از نکات قابل توجه در این تحقیق می‌توان به این یافته اشاره کرد که علی‌رغم شواهد و دیدگاه‌هایی که اشتغال را عامل مهمی در افزایش روابط اجتماعی فرد تلقی می‌کند، اختلاف معناداری در میزان روابط

اجتماعی در بین زنان شاغل و غیر شاغل مشاهده نگردید. در تفسیر این واقعیت باید به عوامل دیگر به‌ویژه متغیر جنسیت، بیوه بودن زنان و موقعیت پیچیده و مسئله‌ای آن‌ها در روابط اجتماعی توجه نمود. چنانچه پیشتر گفته شد، متمایز کردن مفهوم طرد اجتماعی از فقر، از هر دو جنبه مفهومی و روش‌شناختی کمک مؤثری به فهم و سنجش ابعاد غیر درآمدی محرومیت می‌نماید. فقر و طرد اجتماعی دو پدیده‌ی مجزا و نه دو جنبه از یک موضوع واحد هستند. یک شخص ممکن است به لحاظ اجتماعی مطرود باشد اگر چه فقیر نباشد و برعکس یک شخص ممکن است فقیر باشد اگر چه او به لحاظ اجتماعی مطرود نباشد (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۱۳۶؛ نارایان، ۱۹۹۹؛ سیلور، ۲۰۰۶). یافته‌های تحقیق نیز مؤید آنست که طرد اجتماعی و فقر پدیده‌های مشابه هم نیستند و لزوماً هم‌زمان و در یک جهت نیز رخ نمی‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زنان مورد مطالعه بر اساس شاخص‌های کمیته امداد، فقیر به شمار می‌آیند اما همه آن‌ها در کلیه ابعاد و عرصه‌های مشابه و نیز به یک اندازه مطرود نمی‌باشند. نتایج حاصل از آزمون فرضیات نشان می‌دهد، در حمایت‌های درون‌گروهی زنان بومی طرد کمتری را نسبت به زنان مهاجر تجربه می‌کنند و زنان شاغل از همتایان غیر شاغل خود از حمایت‌های بین‌گروهی بیشتر، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی افزون‌تری برخوردارند. به عبارتی بخشی از زنان علیرغم فقیر بودنشان در مقایسه با سایرین از طرد کمتری رنج می‌برند و گروهی نیز دچار محرومیت انباشتی‌اند و علاوه بر فقر به لحاظ اجتماعی نیز در برخی ابعاد مطرود هستند.

منابع

- Bakhtiary, A & Mohebi, S.F** (2006) Government and Female Headed Household, Strategic Studies of Women, Vol.9, No. 34.
- Blakemore, K** (2007) Social Policy :An Introduction, Translated by Ali-Asghar Saidi & Said Sadeghi jegheh, Tehran: Supreme institution of Social Security Research.
- Collins, M & Kay, T** (2002) "Sport and Social Exclusion". Routledge.
- De Haan, A** (1999) "Social Exclusion: Toward an Holistic Understanding of Deprivation", Department de Economia Aplicada, University Autonoma de Barcelona.
- Duffy, K** (1995) "Social Exclusion and Human Dignity in Europe", Strasbourg: Council of Europe.
- Fahmi, Eldin** (2003) "Civic Capacity, Social Exclusion and Political Participation in Britain", University of Bristol.
- FerLander, Sara** (2007) "The Importance of Different Forms of Social Capital for Health", Nordic Sociological Association and Sage.

- Field, John** (2008) *Social Capital*, Translated by Jalal Mottaghi, Tehran: Social Security Research's Institution.
- Firouzabadi, S.A** (2005) *Examining of Social Capital in Iran and Ways of its Promotion*, Secretariat of Supreme Council of Cultural Revolution.
- Flotten, Tone** (2006) "Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin?", *Fafa*.
- Ghafari, G & Niazi, M** (2007) *Sociology of Participation*, Tehran: Nazdik Publication.
- Granovetter, M** (1973) "The Strength of Weak Ties", *Sociological Theory*, Vol. 1, pp 201-233.
- Hall A. L & Midgley. J** (2004) *Social Policy for Development*, Translated by Mehdi Ebrahimi and Alireza Sadeghi, Tehran: Jame-e- shenasan Publication.
- Heady, Ch** (1997) "Labour Market Transitions and Social Exclusion", *Journal of European Social Policy*, Vol. 7, No. 2, pp119-128.
- Herweg, D** (2003) "The Sociological Imagination about Migration", *University of Professional Education*.
- Kamali, Afsaneh** (2004) *Women: Double Poverty*, *Social Welfare Quarterly*, Vol.3, No.12.
- Levitas, R** (1998) "The Inclusive Society? Social Exclusion and New Labor", *Basingstoke: Macmillan*.
- Mahmoodi, V & Samimifar S.G** (2005), *Poverty as Capability Deprivation*, *Social Welfare Quarterly*, Vol.4, No.17.
- Moidfar, S & Hamidi, N** (2007) *Female Headed Household and Social Pathologies*, *Journal of Social Sciences*, No.17, Faculty of Social Sciences
- Munduate, Cristian** (2008) "Unicef Rights-based Approach to the Gender Dimension of Migration", *Manila, Philippines*.
- Narayan, Deepa and R. Patel, k. Schafft, s. Koch ,a. Rademacher** (2000) "Voices of the Poor : Can Anyone Hear Us?", *Oxford University Press for the World Bank*.
- Narayan, Deepa** (1999) "Bonds and Bridegs: Social Capital and Poverty ", *World Bank*.
- Nateghpoor, M & Firouzabadi, S.A** (2005) *Formation of Social Capital and Meta-Analysis of Effective Factors on it*. *Iranian Journal of Sociology*, vol.6, No.4.
- Perri ,6** (1999) "Public Policy and Network Poverty". *Ottawa Congress Centre*.
- Pierson, John** (2002) " Tacking social Exclusion", *Routledge*.
- Sadeghi, Alireza** (2009) *Examining the Situation of Social Exclusion of the Poor Rural Women*, (Case Study of Women Who are Under Coverage of Komite- ye- Emdad, Malard Villages, Shahriar), MS Thesis in Rural Development, University of Tehran, Faculty of Social Sciences.
- Scullion, F & Hillyard, P** (2005) "Poverty and Social Exclusion in Northern Irland", *Northern Irland Statistics & Research agency*.

Sen, Amartia (2001). Development as Freedom. Translated by Mohamad Said Nori Naini, Tehran: Ney publication.

Sen, Amartia (2000) " Social Exclusion : Concept, Application and Scrutiny", Social Development Papers, No.1. Manila: Office of Environment and Social Development. Asian Development Bank.

Shaditalab, J; Vahabi, M & Varmarziar, H (2005) Income Poverty, Only One Aspect of Female Headed Household's Poverty, journal of Social Welfare Quarterly, Vol.4, No.17.

Silver, Hilary (2006) "The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept", University of Manchester Chronic poverty Research Center.

Vahida, F; Kalantari, S & Fatehi, A (2004) Relation between Social Capital and Student's Social Identity: "Case Study of 11 Public Universities in Tehran", Esfehan University, Humanities, No. 17.

Woolcock, Micheal (2002) "Social Capital and Development : Concepts, Evidence and Applications". Work Shop on Understanding and Building Social Capital in Croatia. Zagreb.

UNDP (1997) "Human Development Report 1997", Washington, D. C., Oxford University. press for undp